



تحلیل زبان شناختی اهمّیتِ واژگانیِ ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن

دکتر فخرالسادات خامسی همامانه^۱

(صفحه: ۱۴۱ - ۱۶۸)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۳/۰۶

چکیده

ترجمه های کهن قرآن در داشتنِ واژگانِ سره و اصیلِ پارسی، بسیار توانگر و بس پر بارند و از این منظر، در زبان فارسی همتایی ندارند. این آثار، آکنده از کلمات و ترکیباتی هستند که در متون کهن، کمتر به کار رفته و بعضاً، نمونه‌هایی از آن‌ها در هیچ یک از متون دیگر یافت نمی‌شود. این مهم به ویژه در زمینهٔ برابر نهاده‌های مفردات قرآنی از اهمّیت خاصی برخوردار است. یکی از راه‌های غنا بخشیدن به نظام واژگانی، گزینش و بیرون کشیدن این دُرَدانه‌های دیروزین از زیر خروارها خاک فراموشی و بی‌خبری و داخل کردن آن در زبان پذیرش یافته امروزین و به کار گرفتن آن‌ها برای مفاهیم جدید، می‌تواند بود. این جستار با هدف باز نمود اهمّیتِ واژگانی کتب کهن قرآنی، با استناد به تعدادی از این آثار متعلق به قرون سوم، ششم هجری به مهم‌ترین ویژگی‌های واژگانی ترجمه‌ها و تفاسیر کهن قرآن از دیدگاه پژوهش‌های زبان‌شناسی پرداخته است. منابع این تحقیق عبارتند از: «قرآن قدس، پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی، ترجمهٔ تفسیر طبری، برگردان کهن قرآن، ترجمهٔ معروف به قرآن شمارهٔ ۴، تفسیر قرآن پاک، گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم معروف به تفسیر شششی، ترجمهٔ قرآن موزهٔ پارس، تفسیری بر عشری از قرآن مجید، تفسیر قرآن مجید معروف به تفسیر کمبریج، تفسیر سورآبادی، تفسیر کشف الاسرار و عدّه الأبرار، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن».

کلیدواژه‌ها: قرآن، برابر نهاده‌های قرآنی، تفاسیر و ترجمه‌های کهن قرآن، زبان‌شناسی.

۱. دانش‌آموخته دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد و مدرس دانشگاه فنی

Fakhrosadat.khamesi@yahoo.com

حرفه‌ای، دانشکده فنی دختران یزد.

مقدمه (طرح مسأله)

متون کهن قرآن آثاری گران مایه در بازنمود حیات و اصالت اصلی ترین هویت ملی ما یعنی زبان فارسی هستند و از رهگذر کنکاش و تفحص در این گنجینه های ارزشمند باور دیرینگی و پیشینگی و غنای فرهنگی زبان فارسی عینیت می یابد. بازخوانش تحلیل گرانه این متون با چشم اندازی به نمود کارها، دست مایه ها و کوشش و کنش زبانی این آثار و بررسی ژرف کاوانه و ویژگی های آوایی، واژگانی و ساختاری آن ها در حوزه دانش های زبان شناسی^۱ پژوهشی سزاوار توجه می نماید. این تلاش علمی، افزون بر برآورد توان زبانی این متون و آشنایی با ذخیره های واژگانی آن ها با انگیزه افزودن مایه های زبانی تازه، برای ساماندهی و گسترش نظام واژگانی ایدری و کنونی زبان فارسی، حرکتی بالنده، رو به جلو، انگیزاننده و پویا در روند مطالعات پاره ای از شاخه های زبان شناسی چون «گونه شناسی»^۲، «ساختواژه»^۳ و «ریشه شناسی»^۴ و حتی بررسی مقوله هایی چون «وام گیری»^۵ یا «انتقال فرهنگی»^۶ ایجاد خواهد کرد. از این دیدگاه، ترجمه های کهن قرآن تشخیص و جایگاه ویژه و کم مانندی دارند. گستردگی و تنوع کاربردی واژگان حوزه ها و دوره های گوناگون زبانی در این متون به گونه ای است که بررسی و شناخت ساختار واژگان زبان فارسی از دیدگاه تاریخی بدون مراجعه به آن ها ممکن نیست و در پژوهش های زبان شناختی، سبک شناسی و دستور تاریخی حتی جامعه شناسی و مردم شناسی باید این سرمایه های

-
1. linguistics
 2. dialectology
 3. morphology
 4. etymology
 5. borrowing
 6. the cultural transfer appearance

تحلیل زبان شناختی اهمّیت واژگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۴۳

ارزنده و پرمایه قرآنی را در نظر گرفت. با استناد به مقدمه ترجمه تفسیر طبری، ترجمه قرآن ابتدا با احتیاط زیاد و صدور حکم به حرمت آن^۱ مواجه شد. گرایش به حرمت ترجمه از بیم آن بود که مبادا به هنگام انتقال دادن معانی قرآن از زبان عربی به زبانی دیگر، بخشی از معانی در جریان انتقال از دست برود یا در نقل مقصود خلل و اشتباهی رخ دهد. بنابر این، مترجمان قرآن با کمال دقت و احتیاط و با ژرف نگری خاصی دست به ترجمه قرآن زده‌اند و تلاش آن‌ها بر این بوده است که از هیچ واژه و حرفی از قرآن در ترجمه فرو گذار نکنند و آن را به عنوان حفظ امانت، در ترجمه خود منعکس سازند. این دقت و استحکام فراوان در ترجمه و پافشاری متون کهن قرآنی بر حفظ امانت و جلوگیری از افزایش یا کاهش واژه‌ای در برگردان آیات از سویی و قرار گرفتن واژه‌های فارسی در برابر مفردات قرآنی و عربی در اغلب این آثار از سویی دیگر، دریافت معنی درست و دقیق این واژگان فارسی را ساده و ملموس گردانیده است؛ به گونه‌ای که می‌توان با واکاوی برابر نهاده‌های قرآنی، بسیاری از واژه‌های منسوخ و متروک زبان فارسی را از ابهام معنایی خارج ساخت و در دریافت دیگر متون از آن‌ها بهره جست. از طرفی بازیابی گهرواژه‌های دلنشین نهفته در این دینه‌های ارزشمند در مایه وری فرهنگ‌ها و لغت نامه‌های فارسی، نقشی بسزا خواهد داشت. توانمندی واژگانی زبان فارسی معیار امروز از دیگر پیامدهای آشنایی با ذخیره‌های واژگانی متون کهن قرآنی است؛ چرا که از دید زبانی، یکی از راه‌هایی که دشواری‌های واژه آفرینی را آسان می‌نماید، کاربرد درست واژه‌های ذخیره‌ای و زندگی‌نو بخشیدن به آن‌ها است. در این جستار به اختصار به پاره‌ای از مهم‌ترین ویژگی‌های

۱. پس علماء ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوا کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؟ گفتند روا باشد خواندن و نوشتن تفسیر قرآن به پارسی مر آن کسی را که او تازی نداند... (ترجمه تفسیر طبری، ۵).

۱۴۴ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

لغوی کتب دیرینه قرآنی در قیاس با دیگر متون کهن می‌پردازیم:

واژه‌های برساخته

زبان فارسی دری، زبانی توانا و کهن است و توانش واژه آفرینی را در خویشتن سخت می‌پروراند. یکی از ویژگی‌های قابل‌اعتنا در بررسی زبان شناختی متون کهن قرآن، واژه آفرینی و حضور واژه‌هایی نوساخته و نوظهور از این دست هستند که یا در متون دیگر به کار نرفته و یا حضوری بسیار کم رنگ داشته‌اند. این لغات معمولاً از دید لغت نویسان قدیم و بعضاً جدید به دور مانده و در فرهنگ‌ها و کتب لغت وارد نشده‌اند. بعضی از این واژگان در همه آثار قرآنی کهن یا اغلب آن‌ها دیده می‌شوند؛ اما برخی ویژه کتاب خاصی بوده و یا به عبارتی، از واژگان برساخته مفسر یا مترجمی خاص هستند. در این جا، با نگاهی زبان شناختی به بررسی و ارائه پاره‌ای از این لغات می‌پردازیم.

در زبان شناسی مراحل با قاعده‌ای در واژه شناسی وجود دارد (یول، ۸۸) که به آن‌ها فرایندهای واژه‌سازی می‌گویند. این فرایندها نه تنها در مورد واژه‌های زبان معیار که درباره ساخت واژگان در متون کهن نیز صادق هستند. در این مقال با ذکر مثال‌هایی به تحلیل فرایند واژه‌سازی در متون قرآنی می‌پردازیم:

ابداع^۱

ابداع واژه عبارت است از ساختن کلمه بدون استفاده از کلمات در زبان‌های دیگر و بدون استفاده از تکواژها و کلماتی که قبلاً در زبان بومی مورد استفاده بوده‌اند (فالک، ۷۵). در متون قرآنی کهن، انبوهی از واژگان دشواریاب و دشوارخوان با معانی متفاوت حضور دارند که ظاهراً، هیچ رابطه مشخصی با

1. word-formation
2. coinage

تحلیل زبان شناختی اهمّیت واژگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۴۵

تکواژهای موجود در زبان فارسی یا هر زبان دیگری ندارند و می توانند نمونه‌ای از فرایند «ابداع» به شمار آیند. بدیهی است این قاعده تا زمانی صادق است که ریشه معنایی این واژگان مبهم باشد. چه بسا بسیاری از این کلمات با بازسازی گذشته و اعمال تکنیک هایی چون روش «تطبیقی یا مقابله ای»^۱ یعنی مقایسه رشد کلمات در زبان های مختلف و یا روش «بازسازی درونی»^۲ یعنی سعی بر درست کردن صورت‌های زبانی قدیمی تر یک زبان و نظر داشتن بر قواعد تغییر و تحوّل آن ها (رکذ: همو، ۳۲۹-۳۳۴)، به کلماتی ریشه دار با تک واژه هایی معین و معنی دار مبدّل شوند؛ اما تا زمانی که دلیلی مستند بر صحّت چنین فرضیاتی وجود ندارد و نیز نمونه هایی از کاربرد آن ها در دیگر متون کهن دیده نمی شود، بهتر است این گونه کلمات را مثال هایی از وجود فرایند «ابداع» بدانیم. بدیهی است که تلفظ این واژگان نیز چندان مشخص و آشکار نیست. در این جا به ذکر چند مثال از این واژه ها که به عنوان برابر نهاده های لغات قرآنی به کار رفته اند، اکتفا می شود.

بذخشت باد: أف (قرآن موزه پارس، ۳۴)؛ کرانجی: عَزِيزٌ (همان، ۲۶۸)؛ بژر جستن: شِقَاقٌ (همان، ۱۴)؛ ناشگهان: الصَّاعِرِينَ (همان، ۱۷۳)؛ اخگلا: زَفِيرٌ (تفسیر پاک، ۱۸۵)؛ رزمیدن: بانگ شتر (پلی میان شعر هجائی و عروضی، ۵۰)؛ کوژ: تاویل کتاب (همان، ۲۳)؛ بربخشیدن: اَشْتَعَلَ (ابوالفتوح رازی، ۵۳/۱۳)؛ بکلوچیده بود: يَتَخَبَّطُهُ (سور آبادی، ۲۴۲/۱)؛ خویوزی: طَيْرًا (همو، ۲۸۶/۱)؛ همی سکیزند: تُرِيحُونَ (همو، ۱۲۷۷/۲)؛ نستاوه نشود: مَا يَجْحَدُ (همو، ۱۹۱۷/۳)؛ کالمان: ثِيَابٌ (همو، ۱۶۳۶/۴)؛ نوچکن: لَازِبٌ (فرهنگ لغات قرآن، ۴۶۹)؛ بردفسنده [= بردوسنده]: لَازِبٌ (همان، ۱۳۳)؛ بازیواجم: لَأَقْطَعَنَّ (همان، ۷۹)؛ درواخ:

1. comparative method
2. internal reconstruction

۱۴۶ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

مَتین (میبدی، ۳/۷۹۸)؛ بشکیزانندی: لَیْسَتْفَرُونْکَ (همو، ۵/۵۸۷).

نام آوا^۱

نوعی ابداعِ تعدیل یافته است که در آن، یک کلمه از تقلیدِ برخی اصواتِ طبیعی ساخته می شود (فالک، ۷۵). چند مثال از متون کهن قرآنی:
 نرَّسَتْ: زَفِیْرٌ وَ شَهِیْقٌ (تفسیرشنتقشی، ۱۸۵)؛ وُصُّ وَصُّ کردن: مُکَاءٌ (همان، ۲۱۶)؛ هرَّسَتْ (همان، ۱۸۷)؛ «دندست»: زَفِیْرٌ وَ شَهِیْقٌ (سورآبادی، ۲/۱۰۸۱)؛ «پیخست» (همان، ۲/۱۵۶۵)؛ غریوست (قرآن موزه پارس، ۲۹۰)؛ غرغره: رسیدن جان در گلو به وقت نزع (میبدی، ۱/۴۶).

ترکیب^۲

منظور از فرایندِ ترکیب، ساخت واژه هایی مرکب از دو یا چند تک واژه آزاد^۳ یعنی تک واژه های معنی دار است. گر چه فرایندِ ترکیب از بسیاری جهات، بی قاعده است (رک: فالک، ۵۰)، می توان قواعدی در ساخت این گونه کلمات در متون قرآنی یافت؛ به عنوان نمونه، به ذکر چند قاعده ساخت «اسامی» و «صفات» در این آثار می پردازیم:

اسم + بن فعل ← اسم

گل کرد: بِنَاءٌ (قرآن قدس، ۱۶۷)؛ چنگ آویز: عُرْوَةٌ (تفسیر کمبریج، ۱/۴۹۷)؛ دنب دار: دنباله دار لشکر (همان، ۱/۳۷۱)؛ سیل آورد: خاشاک (همان، ۱/۱۹۰)؛ خاک افگن: زباله دان (ابوالفتوح رازی، ۱۰: ۳۶)؛ گردن بستها: اَلْقَلَاتِیدَ (سورآبادی، ۱/۵۲۰)؛ سرپوش: اَلْخَمْرُ (همان، ۳/۱۶۷۷).

اسم + اسم ← اسم

1. onomatopoeias
 2. compounding
 3. free morpheme

تحلیل زبان شناختی اهمّیت وازگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۴۷

توراب («تور» به معنی «جاری شدن»): سراب (تفسیری بر عَشْرِي...، ۳۷۶)؛
 پای رنج: مقابل دسترنج (تفسیر شتقشی، ۱۰۲)؛ استیدن جای: مقام (سورآبادی، ۲ /
 ۱۲۲۲)؛ زنهارجای: مُسْتَوْدَعٌ (همان، ۲ / ۱۰۴۲) / دست چوب: عَصَا (تفسیر
 کمبریج، ۱ / ۵۰)؛ ریگ بوم: هَار (میبدی، ۴ / ۲۰۱) // بارگیر: چهارپا (همان، ۱ /
 ۳۵۸)؛ مُنَجّ انگین: زنبور عسل (ابوالفتوح رازی، ۱۴ / ۸)؛ باربزه: وَزَرَ (قرآن موزه
 پارس، ۳۰۱).

صفت + اسم ← اسم

نوماه: هلال (میبدی، ۲ / ۶۲۹)؛ پردیو: السُّحْرَ (همو، ۶ / ۱۳۹)؛ گشادکار:
 پیروزی (همو؛ ۳ / ۱۴۱) / چرب روی: روده (تفسیر شتقشی، ۱۶۵) / سه رش:
 مقنعه (همان، ۴۸).

صفت + بن فعل ← اسم

نیک آمد: خوبی (تفسیر کمبریج، ۱ / ۲۲۲)؛ نیک داشت: نیکی (همان،
 ۱ / ۵۲۸) / بد خواست: بدخواهی (میبدی، ۱ / ۷۰).

قید + بن فعل ← اسم

پیش گیر: پرده (تفسیر کمبریج، ۱ / ۶۴۷)؛ بیرون آمد: مُخْرِجٌ (میبدی،
 ۱۰ / ۱۳۶)؛ بازپس برد: بازگشت (همو، ۵ / ۱۶۸)؛ پس آورد: عواقب (همو، ۱ / ۱۱).

اسم + بن فعل ← صفت فاعلی مرکب

نشان نمای: دَلِيلاً (میبدی، ۷ / ۴۱)؛ عذر نیوش: التَّوَابُ (همو، ۱ / ۱۴۲)؛
 اخترگو: کَاهِن (همو، ۹ / ۳۳)؛ سخن گیر: جاسوس (همو، ۳ / ۱۰۹)؛ میخ بند: دُو
 الْأَوْتَادِ (همو، ۱۰ / ۴۷۶)؛ سربر: طَاغِي (تفسیر کمبریج، ۱ / ۵۷)؛ پای آور:
 مقاوم (تفسیری بر عَشْرِي...، ۴۰۵) / قطره انداز: جوشان (قرآن موزه پارس،
 ۳۱۳)؛ روی شناس: وَجِيه (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴، ۴۴۹)؛ پهلوآور
 (سورآبادی، ۱ / ۳۹).

۱۴۸ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

صفت + اسم ← صفت

راست دانش: الْحَكِيمُ (میبدی، ۲ / ۶۲۹)؛ نرم جانب: مهربان (همان، ۳ / ۱۴۱)؛
فراخ کار: وَأَسِعُ (سورآبادی، ۱ / ۱۱۵)؛ دوسرکان: الْمُتَأَقِّينَ (فرهنگ لغات قرآن،
۷۶)؛ هوسپاس: شَاكِرٌ (تفسیر شتقشی، ۲۸)؛ خوار مایه: اندک (همان، ۳۱)؛ سطر
گردن: مُسْتَبْصِرِينَ (قرآن موزه پارس، ۱۳۵).

صفت + بن فعل ← صفت

کم آمدگان: انسان های پست (میبدی، ۳ / ۵۶۱)؛ بسیار آفرین: خَلَّاقٌ (تفسیر
کمبریج، ۱ / ۶۵۶)؛ خیره کش: جَبَّارٌ (فرهنگ لغات قرآن، ۱۴۱)؛ هو نیوش:
زودباور (تفسیر شتقشی، ۲۳۸)؛ دو تو: الْمُتَأَفِّقِ (قرآن موزه پارس، ۳۴۵).

اسم + اسم ← صفت

بلايه كار: فاسد (تفسیري بر عشري ...، ۴۸)؛ سرهوا: پیشوا (تفسیر شتقشی،
۳۰).

بن فعل + اسم ← صفت

آمیغ رای (در تعریف « رِبَّآ ») (میبدی، ۱ / ۴۴).

صفت + صفت ← صفت

جداجد: مُخْتَلَفٌ (میبدی، ۴ / ۴۴۵)؛ پُرپاک: الْمُطَهَّرُ (تفسیر شتقشی، ۱۸۵).

اسم + صفت ← صفت

رای مست: أَشْرٌ (قرآن پارس، ۳۰۵).

اشتقاق^۱

فرایند اضافه کردن یک وند اشتقاقی به یک واژه، شیوه مهم دیگری برای

تحلیل زبان شناختی اهمیّت وازگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۴۹

ساخت کلمات است. این فرایند که متداول ترین شیوهٔ واژه سازی برای ساختن واژه های جدید در اکثر زبان هاست، با استفاده از شمار زیادی از عناصر کوچک زبان شکل می گیرد (رکذ: یول، ۹۴)؛ این عناصر کوچک «پیشوندها»، «پسوندها» و «میان وندها» هستند. در متون قرآنی «وندها» های خاصی کاربرد دارد که با ترکیب با انواع مختلفی از اسم، قید و صفت واژه هایی می سازد که گاه با نوع اصلی خود مطابقت دارد و گاه نوع دستوری جدیدی خلق می شود؛ در ذیل به تعدادی از آن ها اشاره می شود:

پیشوندها^۱

با[-bā]

با آب: باطراوت (تفسیر کمبریج، ۱/ ۳۶)؛ باپس: عقب (میبدی، ۵/ ۳۹۷).

بی[-bi]

بی گمان: مُطْمَئِنٌ (برگردان کهن قرآن، ۱۱۴)؛ بی دم: الْأَبْتَرُ (تفسیر کمبریج، ۲/ ۶۴۵)؛ بی بیم: امن (میبدی، ۴/ ۸۸)؛ بی آب: خوار (همان، ۵/ ۴۹)؛ بی ستون: کَافِرٍ (تفسیری بر عَشْرَى...، ۴۰۳).

بر[-bar]

بر گمان: مشکوک (ترجمه تفسیر طبری، ۱۷۶۶)؛ بر خور: شَرِیکَ (تفسیر شنقشی، ۱۰۴).

ب[-be]

بخط: مَخْطُوطٌ (تفسیر کمبریج، ۱/ ۵۴۱)؛ بگمان: مَرِيدٌ (همان، ۱/ ۵۱۶)؛ بزور: باقدردت (میبدی، ۱/ ۹۰)؛ بتاوان: متضرّر (همان، ۱/ ۱۵۹)؛ بارز: ارزشمند (تفسیر شنقشی، ۶۱).

۱۵۰ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

نا[-nā]

ناکاسته: غَیر مَنقُوص (میبدی، ۴/۴۴۳)؛ نامُرده (همو، ۳/۲)؛ نا استوار: دروغ (همان، ۳/۳۷۶)؛ نانیکو: زشت (همان، ۱/۸۰)؛ نافَرزَام: ناسزا (همان، ۱/۵۳۱).

هم[-ham]

هم گردن: همراه، قرین (قرآن موزه پارس، ۲۵۹)؛ هم غُنْد (غند به معنی «گردآمده»): جمیع (همان، ۳۳۳)؛ همخُنْد: متحد (تفسیر شتشی، ۸۲).

هام[-hām]

هامداستان (میبدی، ۱/۶۱۷)؛ هام سان (ترجمه تفسیر طبری، ۷۰۹).

میانوندها^۱

ا[-ā]

رویاریو: مُتقَابِل (قرآن قدس، ۲۹۴)؛ دیرادیر (میبدی، ۴/۱۹۵)؛ گفتاگوی (ابوالفتوح رازی، ۲۰/۳۸)؛ گوشاگوش (تفسیر شتشی، ۱۸۵).

نا[-nā]

کارناکن (تفسیر پاک، ۵).

ب[-be]

روی بروی (میبدی، ۳/۳۷۶).

پسوندها (suffixes)

کده[-kade(-a)]

رودکده: اُودِیَّة (سورآبادی، ۲/۱۲۰۲).

گاهین[-gāhin]

گرم گاهین (تفسیر شتشی، ۱۷۲).

تحلیل زبان شناختی اهمّیت و اژگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۵۱

چه (زه) [-če(-a)/-že(-a)]

دانژه: عدّس (سور آبادی، ۷۸/۱)؛ دیوچه (تفسیری بر عَشْرَى...، ۲۱۱).

ه [-e(-a)]

نفریده: رَجِيم (سور آبادی، ۸/۱)؛ داشته (داشتگان) : الْمُحْصَنَاتُ (میبدی، ۲۹ / ۳)؛
دروده: ریزریز شده (قرآن قدس، ۱۲۵)؛ بهنبارده: شادمان (همان، ۲۶۹)؛ برخزیده:
پهن بازمانده (تفسیر کمبریج، ۱ / ۱۳۲).

بان (وان) [-bān/-vān]

کودک بان (سور آبادی، ۳۸۲/۱)؛ بیماروان (همو، ۳۵۱ / ۱)؛ گوشوانان: حَافِظِينَ
(میبدی، ۵۸/۸)؛ خروان (همو، ۶۶۱ / ۱) / دروغ فان (دروغ بان) (همان، ۴۳۳)؛
خشگوان: قحط (تفسیر شتقشی، ۱۸۷).

ار [-ār]

کاستاران: الْخَائِنِينَ (سور آبادی، ۵۴۰/۱).

مند [-mand]

گمان مند: مُرْتَابٌ (تفسیری بر عَشْرَى...، ۲۶۰)؛ ارزمند (تفسیر کمبریج، ۱ / ۱۷۶)؛
شویمند: شوهر دار (میبدی، ۴۶۵ / ۲)؛ بزه مند: گناه کار (قرآن موزه پارس،
۲۷۱).

وار [-vār]

نژدوار (تفسیری بر عَشْرَى...، ۳۸۲)؛ تیروار (میبدی، ۵۰۶ / ۹)؛ پیک وار
(همو، ۳۱۸/۹).

گن / گین [-gen/gin]

نمک گن: ملیح (همو، ۹۳)؛ دردگین (فرهنگ لغات قرآن، ۱۵۴) / کنارگین:
مُنْتَهَاً (قرآن موزه پارس، ۲۹۹).

ور [-var]

۱۵۲ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

فروور: اِخْتِلَاف (تفسیر شنقشی، ۱۲۹).

اومند [-ūmand]

بزومند (تفسیر کمبریج، ۱/ ۳۸۴؛ میبیدی، ۳/ ۵۴).

ناک [-nāk]

بشلناک (تفسیر کمبریج، ۲/ ۵۸۰)؛ غریوناک: فریاد زننده (میبیدی، ۶/ ۳۰۸)؛

کوشناک (ابوالفتح رازی، ۱۳/ ۲۸).

[-eš]

آزارش (تفسیر کمبریج، ۲/ ۳۲۰)؛ افشارش (همان، ۱/ ۱۸)؛ انگیزش: اَلْبُعْثِ

(تفسیری بر عَشْرَى...، ۲۴)؛ سونش: ساییده شده (همان، ۱۴۰)؛ دمش: جوشش

(همان، ۲۰۴)؛ چربش: چرب بودن (همان، ۷۹).

ی [-i]

زَجْجِی: نفاس (تفسیر کمبریج، ۱/ ۱۵)؛ خواستائی: خواستگاری (میبیدی، ۱/

۶۲۹)؛ بایندانی: ضمانت (همو، ۱/ ۶۶۱)؛ بایندانی: اَلْوَكِيلُ (قرآن موزه پارس،

۲۲۲).

واره [-vāre(-a)]

پشت واره (تفسیر پاک، ۷).

گاه [-gāh]

یوبه گاه: جایگاه آرزو شده (همان، ۶۷)؛ شراب گاه: شَرِبُ (فرهنگ لغات

قرآن، ۹۶)؛ زیش گاه (میبیدی، ۲/ ۶۵۲)؛ شب گاه: آغل (قرآن موزه پارس، ۳۰۶)؛

گسترگاه (همان، ۲۵۵).

گار [-gār]

پرستگار: اَلْعَاكِفُ (میبیدی، ۶/ ۲۵۸)، فروختگار: فروشنده (همان، ۱/ ۷۵۱).

ستان [-setān]

تحلیل زبان شناختی اهمّیت و ازگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۵۳
 خندستان: هُزُواً (سورآبادی، ۸۳/۱)؛ درختستان (تفسیر کمبریج، ۲/ ۲۶۳)؛ بیشه
 ستان (تفسیری بر عشری...، ۳۲۱).

گر[-gar]

بلاوه گر: فاسد (ابوالفتح رازی، ۸/ ۲۶۶) / افسوسگر: مسخره کننده (میبدی،
 ۵/ ۳۳۶).

ینه[-ine(-a)]

مادینه (میبدی، ۴/ ۳۸۳)؛ بترینه (همو، ۱/ ۷۲۲)؛ پسرینه (تفسیر شتقشی، ۷۱)؛
 امروزینه (تفسیری بر عشری...، ۱۳)؛ نرینه (همان، ۱۱۶)؛ میشینه (همان، ۲۵۱).

نده[-ande]

چمنده: دأبّة (میبدی، ۳/ ۳۳۸)؛ رزنده: رنگرز (همو، ۱/ ۳۸۳)؛ نماننده:
 ناتوان (همو، ۱/ ۹۵)؛ تننده: اَلْعَنْكَبُوت (همو، ۱/ ۱۱۷)؛ تاونده: (همو، ۱/ ۹۴)؛
 باشنده: ساکناً (فرهنگ لغات قرآن، ۱۳۲)؛ شارنده: جاری (قرآن موزه پارس،
 ۳۱۳)؛ فروگذارنده: فراموش کننده (تفسیر کمبریج، ۱/ ۳۲).

اختصار^۱

اختصار موقعی پدید می آید که واژه چند هجایی به شکل کوتاه تری کاهش
 یابد که غالباً در مکالمات غیر رسمی به کار می رود (یول، ۹۲). نمونه هایی از
 آن در فرایندهای واجی بررسی خواهد شد.

1 . clipping

۱۵۴ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

تبدیل و دگرگونی (conversion)

تغییر در کاربرد کلمه مثل زمانی که اسمی (بدون کاهش) به فعل تبدیل می‌شود، معمولاً به فرایند «تبدیل» معروف است. (یول، ۹۲-۹۳)؛ نمونه هایی از آن در متون قرآنی:

تبدیل ترکیب اضافی به اسم

چشمهٔ روز: خورشید (ترجمه تفسیر طبری، ۵۸)؛ آب پشت: منی (تفسیر کمبریج، ۱/ ۱۸۲).

تبدیل بن فعل به اسم

کرد: عمل (میبدی، ۳/ ۱۹۲)؛ گفت: سخن (همو، ۳/ ۳۶۱) / رُست: گیاه (تفسیر شتقشی، ۹۶).

تبدیل بن فعل به صفت

پسند: پسندیده (میبدی، ۳/ ۳۶۱)؛ پرور: پرورده (قرآن موزه پارس، ۲۸۶).

تبدیل صفت به اسم

«سنگ بست» به معنی محکم؛ در تفسیر کمبریج (۱/ ۲۸۱) به معنی «چیزی که آن را به سنگ احاطه کرده باشد».

تبدیل اسم به صفت

کاربرد «پهنا» به معنی «پهن»: و ما آسمان ها فراخ و پهنا آفریدیم (قرآن موزه پارس، ۲۹۱).

تحلیل زبان شناختی اهمّیتِ واژگانیِ ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۵۵

وام گیری^۱

وام گیری یکی از فرایندهای واژه سازی است (رک: یول، ۹۰). و آن اضافه شدن یک واژه از زبانی به واژگان زبان است (فالك، ۶۰). قرض گیری واژه‌ها از زبان های دیگر یکی از رایج ترین منابع تأمین واژگان جدید در زبان فارسی بوده است. حضور لغاتی عاریتی بعضاً با ریشه سانسکریت و یونانی و... در متون فارسی نمونه هایی از این فرایند هستند. این امر به ویژه در زمینه ورود لغات عربی به آثار مکتوب فارسی و از جمله راهیابی آن به متون قرآنی، صادق است. در قرن های چهارم و پنجم میان زبان نو پا و پویای فارسی و زبان توانمند و تقدس آمیز عربی کشاکشی در گرفته بود و هریک می کوشیدند فضاهای بیشتری را به خود اختصاص دهند. فارسی زبان بودن جمعیت کثیری از ایرانیان و فارسی زبان شدن ترکان غزنوی و سلجوقی سبب شد که سرانجام، عربی به حوزه علوم به خصوص علوم دینی اختصاص یابد و دیگر حوزه ها را که با عامه مردم سر و کار داشتند به زبان فارسی واگذارد. در چنین شرایطی، بیشتر نویسندگان ایرانی [و از جمله مفسران قرآن] در مقدمه آثار خود لازم می شمردند، اختیار زبان فارسی را توجیه کنند (آذرنوش، فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی، ذیل «تفسیر سوراآبادی»). مترجمان اولیه قرآن به زبان فارسی، برای واژه گزینی سه راه برگزیده‌اند: یا واژه فارسی اصیلی به ازای کلمه عربی نهاده‌اند، یا کلمه عربی را وام گرفته‌اند و یا از ترکیب عربی گرفته برداری کرده‌اند. نتیجه کار آن شده است که بنا به برآورد، بیش از چهار درصد از کلماتشان عربی نیست.

البته حضور واژگان عربی در متون متفاوت قرآنی دوره مورد بحث ما یکسان نیست. این ناهم‌انگهی در به کارگیری واژگان عربی، حتی در متون واحد قرآنی

^۱. borrowing

۱۵۶ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

نیز دیده می شود؛ کما این که افزونی تعداد واژگان عربی در نوبت الثانية و نوبت الثالثة تفسیر میبیدی قابل قیاس با نوبت الاولی نیست. هم چنین گرایش مؤلف تفسیر قرآن کمبریج به گزینش واژگان عربی در جلد دوم این کتاب و تغییر سلیقه او در جلد دوم به استفاده از برابر نهاده های عربی به جای واژگان فارسی زیبایی که در جلد اول این کتاب به کار رفته است تا حدی اعجاب برانگیز است. در پایان این بحث، به ذکر چند لغت از متون کهن قرآنی اکتفا می کنیم که با وامواژه های عربی و بر اساس قواعد ساخت کلمات فارسی ساخته شده اند:

اختلاف کنار: ناسازگار (قرآن قدس، ۳۰۵)؛ سمرگفتار: افسانه گو (همان، ۲۲۲)؛ تمام خلقت (تفسیری بر عسری ...، ۳۶)؛ حرمت گن (همان، ۲۷۸)؛ عیدگاه (تفسیر کمبریج، ۶۳/۱)؛ لونالون (میبیدی، ۳۶۰/۵)؛ لغنت گر (همو، ۱/۴۲۴)؛ منعم شناس: شاکر (همو، ۳/۳۶۰)؛ حاجتومند (تفسیری بر عسری ...، ۳۹۳)؛ حساب گاه (همان، ۲۸۸)؛ طهورجای (همان، ۷۴)؛ نامرسل (همان، ۲۶۶)؛ ناصابر (همان، ۱۷۲)؛ مجلس گاه (همان، ۸۹)؛ جرباسا [«جرباء» صفت عربی به معنی «دختر بانمک»]: رثوف (قرآن موزه پارس، ۵۲).

فرایندهای چندگانه^۱

ممکن است در ساخت یک واژه خاص، چند فرایند گوناگون مشارکت داشته باشند (یول، ۹۶). انبوه واژه هایی که از طریق دو فرایند ترکیب و اشتقاق ساخته شده و در متون قرآنی به کار رفته اند، نمونه ای از فرایندهای چندگانه می باشد: رها هشته (قرآن موزه پارس، ۸۴)؛ گند آوری: حمیت (همان، ۲۷۸)؛ دست باز داشته: رها کرده (تفسیر کمبریج، ۱۳/۱)؛ در زانو افتاده: چثیا (همان، ۱/۳۵)؛ باز گشتن جای (همان، ۱/۳۳۹)؛ نام زده: معین (تفسیری بر عسری ...، ۳۶۹)؛

1. multiple processes

تحلیل زبان شناختی اهمیّت واژگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن ۱۵۷

کژکاری (سورآبادی، ۹۴ / ۱)؛ فروشدن جای (همان، ۱ / ۱۱۵)؛ گم بودگی: گمراهی (ترجمه تفسیر طبری، ۱۱۶۷)؛ خوابانیده چشمان: قاصراتُ الطرفِ (برگردان کهن قرآن، ۵۲)؛ دو گروهی: النِّفاقِ (تفسیر شتقشی، ۴۱) بدتنه: سرکش (همان، ۲۲۸)؛ خوفت و خیز: هم بستر شدن (همان، ۱۱۰)؛ خرد انگارش: قَتُوراً (فرهنگ لغات قرآن، ۷۸).

اتباع

در اصطلاح دستور، لفظی است مهمل و بی معنی یا فاقد معنی روشن که معمولاً به دنبال اسم یا صفت می آید. گاهی نیز هر دو بخش واژه، بی معنی می نماید. اتباع در متون قرآنی کاربرد چندانی ندارند و تنها در چند متن قرآنی، نمونه هایی از آن دیده می شود؛ به عنوان مثال:

خرد و مُرد (سورآبادی، ۲۴۸۶ / ۴)؛ گل و شل (طبری، ۵۲۷)؛ خورد و مورد (تفسیر شتقشی، ۱۹۴)؛ مرده و سرده: خشک و بی حاصل (همان، ۱۸۱)؛ کور و کنست (همان، ۲۳۶)؛ کوزاموز (همان، ۱۹۱).

گونه گونی و تنوع لغات

زبان پدیده‌ای ایستا نیست؛ بلکه در بستر جامعه و تاریخ شکل می گیرد، پیشرفت می کند و گسترش می یابد. زبان مقوله‌ای اجتماعی است و ماهیت تاریخی دارد و در پیوند تنگاتنگ با ابعاد دیگر زندگی اجتماعی چون فرهنگ، دانش و دین است. از این رهگذر یکی از راه های رهیابی به اندوخته های دانشی گذشتگان، فرورفتن در جهان برگپاره های نبشته ها و آثار مکتوب دیرینه می تواند بود. از این دید، متون قرآنی در جایگاه ارزشمندی قرار می گیرند. همه جانبه بودن قرآن و اشمال آن بر موضوع های گوناگون علمی، تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی و...، مفسران قرآن را ناگزیر به وسعت بخشی گستره واژگان و

۱۵۸ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

لغات مورد استفاده خود ساخته است. در حالی که هریک از کتب جغرافیایی، تاریخی، فلسفی، عرفانی و یا کتاب های علمی در زمینه دانش های عقلی و نقلی چون نجوم، طب، علم رجال... تنها به واژگانی خاص در حوزه موضوع مورد نظر خود نیاز دارند، متون کهن قرآن از حیث گونه گونی لغات و به دست دادن انبوهی از دانشواژه های دیرینه سال با بار معنایی گوناگون اهمیت بسزایی دارند. از این نگاه، ارزش ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن حتی از متون ادبی نیز فراتر است. دقت و استحکام کاربرد واژگان در ترجمه ها و تفاسیر کهن سبب می شود اعتماد به بار معنایی این واژگان به نسبت موارد مشابه در اشعار و متون ادبی که در معانی مجازی، استعاری و کنایی می توانند در بردارنده چندین معنا باشند، بیشتر باشد. نکته قابل طرح دیگر در این زمینه، باورها و فرهنگ های دیرین و گوهری نهفته در درون کهن واژه های این گونه آثار است که در زیر توده ها خاک فراموشی مدفون گشته اند و جز با جستجوی دُرّواژه های گم شده، فراموش شده و پراکنده شده در بین این متون ارزنده جان نخواهند گرفت. بررسی متون قرآنی کهن با دیدی پژوهشی و زبان شناختی، راه ورود به قلمرو آیین ها، باورها و آداب و رسوم فرهنگواران و ملت های قدیم ایرانی و آشنایی با آموزه های اخلاقی و بن مایه های فرهنگی زبانوران دیرین را هموار می سازد.

شناخت حوزه ای واژگان زبان فارسی

حضور واژگان گویشی و حوزه ای، یکی دیگر از ویژگی های ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن است. نیاز به یادآوری نیست که اغلب متون این دوره در منطقه خراسان و ماوراءالنهر تألیف شده اند. از ویژگی های مشترک آثاری که در آن روزگاران در این سامان خلق می شدند، ناهمگونی های فراوان آوایی و واژگانی و نحوی و برخورداری از تأثیرات محلی بوده است. طبعاً، این ناهماهنگی های

تحلیل زبان شناختی اهمّیتِ واژگانیِ ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن ۱۵۹

زیبانی در آثار مختلف این سبک و در دوره های زمانی گوناگون آن یکسان نیست. در متون قرآنی، این چندگانگی و چندگونگی گونه های مختلف تلفظی و آثار گویشی بیش از دیگر متون دیده می شود. از دیدگاه زبان شناسی، ناهمگونگی های آوایی و واژه ای متون که معمولاً در قیاس با زبان فارسی معیار در هر دوره، نمود عینیت می یابد، حاصل فرایندهای واجی^۱ است. در این بخش، پاره ای از تحولات آوایی و فرایندهای واجی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن مورد بحث قرار می گیرد:

همگون سازی^۲

«همگون سازی» آن است که در آن مختصّه ای از یک واحد صوتی تغییر می یابد و با مختصّه ای از واحد صوتی مجاور خود یکسان می شود (فالك، ۱۶۴) و دو واج - اعم از مصوّت یا واکه^۳ یا صامت یا همخوان^۴ و یا یک واکه و یک همخوان - درون یک هجا یا یک واژه بر روی هم تأثیر نهاده و با هم همگون می شوند. با مقایسه متون کهن قرآن با زبان معیار آن روزگاران، مثال های متعدّدی از این فرایند به دست می آید. در این جا به پاره ای از موارد فرایند «همگون سازی» در دو بخش «همخوان» (صامت) و «واکه» (مصوّت) در متون قرآنی اشاره می شود:

همخوان (صامت)

در زبان فارسی بعضی از حروف به یکدیگر تبدیل می گردد، ولی باید دانست به تحقیق نمی توان تعیین کرد کدام اصل و کدام بدل است و استعمال متداول

1 . phonemic processes

2 . assimilation

3 . Vocalic phoneme

4 . Consonantal phoneme

۱۶۰ صحیفه میمن، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

امروز نمی تواند سند اصل بودن و یا عکس بودن آن باشد. اینک مثال هایی از این فرایند:

- ب [b] / و [v]

تبدیل «فریب» به «فریو» (ترجمه تفسیر طبری، ۸۷۷)؛ «بی داد» به «وی داد» (تفسیر شتقی، ۳۵)؛ «کابین» به «کاوین» (تفسیر کمبریج، ۲ / ۴۰۰)؛ «شتاب» به «شتاو» (پلی میان شعر هجائی و عروضی، ۴۱)؛ «گریبان» به «گریوان» (قرآن پارس، ۷۲).

- «و» [v] / «ب» [b]

تبدیل «وزنده» به «بزنده» (تفسیر کمبریج، ۲ / ۲۴۳)؛ «ویران» به «بیران» (ابوالفتوح رازی، ۲۰ / ۳۵۵)؛ «وزغ» به «بزغ» (همو، ۱۳ / ۲۲۸).

- «و» [v] / «ف» [f]

تبدیل «گاو» به «گاف» (ابوالفتوح رازی، ۱۲ / ۱۳۰)؛ تبدیل «نیاوید» به «نه یافید» (قرآن پارس، ۷۲).

- «ف» [f] / «و» [v]

تبدیل «می فزایند» به «می وزایند» (تفسیر شتقی، ۷۹)؛ «نفزاید» به «نه وزاید» (همان، ۴۸).

- «ف» [f] / «ب» [b]

تبدیل «افراشته» به «ابراشته» (تفسیر شتقی، ۴).

- «گ» [g] / «ک» [k]

تبدیل «لگد» به «لکت» (تفسیری بر عشری... ۴۳)؛ «رودگان» به «رودکان» (ابوالفتوح رازی، ۸ / ۷۳)؛ «گزدم» به «کزدم» (همو، ۸ / ۱۸۹).

- «گ» [g] / «غ» [Y]

تبدیل «آگوش» به «آغوش» (تفسیری بر عشری... ۲۰۷).

تحلیل زبان شناختی اهمیّت واژگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۶۱

واکه (مصوّت)

- «و» [u] / «-» [o]

تبدیل «فراموش» به «فرامش» (قرآن پارس، ۲۱)؛ «صندوق» به «صندوق»
(تفسیر کمبریج، ۱/ ۵۳).

- «و» [u] / «-» [a]

تبدیل «هوسپاس» به «هسپاس» (قرآن پارس، ۱۸۳).

- «ا» [ā] / «ا» [ā]

تبدیل «رستخیز» به «راستخیز» (فرهنگ لغات قرآن، شماره ۴، ۱۵۰).

- «ا» [ā] / «-» [a]

تبدیل «پاداش» به «پداهش» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۷۹۵)؛ «سوراخ» به
«سورخ» (تفسیر کمبریج، ۱/ ۴۷۸).

- «ی» [i] / «-» [e]

تبدیل «پیراسته» به «پراسته» (ابوالفتوح رازی، ۱۳/ ۱۷۷).

- «ا» [ā] / «-» [o]

تبدیل «نامید» به «نُمید» (تفسیر شتقشی، ۳۷).

- «ا» [ā] / «و» [u]

تبدیل «استخوان» به «استخون» (تفسیر کمبریج، ۲/ ۱۲۶).

حذف^۱

نمونه هایی از فرایند «حذف» در کتب قرآنی که گاهی با فرایند «همگون سازی» همراه می شود:

^۱. elision

۱۶۲ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

حذف همخوان

حذف همخوان آغازین

تبدیل «گستاخی» به «اوستاخی» (تفسیری بر عسری، ۹۷).

- حذف همخوان میانی

حذف همخوان «د» [d]: تبدیل «بددلی» به «بدلی» (قرآن پارس، ۱۹۹).

حذف همخوان «ب» [b]: تبدیل «کبوتر خانه» به «کوتر خانه» (همان، ۹۹).

حذف همخوان «ف» [f]: تبدیل «افسوس» به «اوسوس» (قرآن قدس، ۳).

حذف همخوان «و» [v]: تبدیل «توانگر» به «تونگر» (ابوالفتوح رازی، ۳۰۷/۸).

حذف همخوان «ت» [t]: تبدیل «دوستگانی» به «دوسگانی» (تفسیر شتقشی،

۱۷۶)

- حذف همخوان پایانی

حذف همخوان «ب» [b]: تبدیل «شب» به «شو» (قرآن پارس، ۱۹).

حذف همخوان «ن» [n]: تبدیل «حاجیان» به «حاجیا» (تفسیر کمبریج، ۴۲۲/۲).

حذف واکه

تبدیل «پذیرفتار» به «پذرفتار» (فرهنگ لغات قرآن، شماره ۴، ۲۳۴): «نواده‌ای»

به «نوادِی» (تفسیر شتقشی، ۱۵۱) / تبدیل «راست آهنگان» به «راست هنگان»

(قرآن پارس، ۴۳۵).

حذف همخوان و واکه

تبدیل «شوی» به «شی» (همان، ۲۲۵) / تبدیل «درخانه» به «دَخانه» (تفسیر

شتقشی، ۱۱۱).

تحلیل زبان شناختی اهمّیت و ازگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۶۳

افزایش^۱

گاه در ترکیب واج ها و آواها، یک واج افزوده می شود؛ این فرایند ممکن است همراه با حذف و همگون سازی نیز باشد:

افزایش همخوان

تبدیل «دوازده» به «دوانزده» (سورآبادی، ۷۶/۱) / تبدیل «زاستر» به «زانستر» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۸۹) / تبدیل «زنکان» به «زنینکان» (پلی میان شعر هجائی و عروضی، ۱۱۷).

افزایش واکه

تبدیل تبدیل «شنا» به «آشنا» (تفسیر شتفتشی، ۱۷۱)؛ تبدیل «دم» به «دمه» (تفسیری بر عشری، ۱۹)؛ تبدیل «گلوگیر» به «گلواگیر» (قرآن پارس، ۳۷۶).

افزایش واکه و همخوان

تبدیل «فراخ» به «فراخواه» (سورآبادی، ۵۵/۱) / تبدیل «شکما» به «شکمامها» (قرآن پارس، ۳۰۰).

قلب^۲

عوض کردن جای دو همخوان با یکدیگر در یک واژه است؛ نمونه هایی از آن در متون قرآنی کهن:

تبدیل «زاستر» به «ازستر» (فرهنگ لغات قرآن، شماره ۴، ۴۰۴) / تبدیل «فراز» (بلندی) به «اوزار» (تفسیر شتفتشی، ۵۶)؛ تبدیل «ورتیج» به «ترویج» (سلوی، کرک) (تفسیری بر عشری، ۱۳۱)؛ تبدیل «شکم» به «شمک» (ابوالفتوح رازی، ۲۰۱/۱۷).

^۱ . addition

^۲ . metathesis

حفظ گونه های اصیل واژگان فارسی باستان و میانه

در بحثِ فقه اللّغة^۱ و ریشه شناسی^۲ واژگان در کتب قرآنی، این آثار را از وفادارترین متون نسبت به حفظ واژه هایی از زبان های ایرانی میانه می یابیم و از آن جا که زبان ایرانی میانه خود فاصل زبان های ایرانی کهن - که یکی از بخش های مهم زبان هند و اروپایی یعنی زبان های هند و ایرانی یا آریایی شمرده می شود - با زبان های کنونی است، بدیهی است که بسیاری از واژگان متون کهن قرآن، بازمانده هایی از زبان اوستایی و فارسی باستان بوده و حتی ریشه در زبان های هند و اروپایی داشته باشند. باید توجه داشت که بسیاری از فرایندهای واجی و ویژگی های زبانی و واژگانی این آثار - که پیش از این به آن ها اشاره شد - ریشه در فارسی باستان و فارسی میانه دارد و تلفظ بسیاری از این واژگان، نه نتیجه فرایندهای واجی که نشانه سالم ماندن و دست خوردگی کمتر این آثار است. در بخش پیشین به تعدادی از این واژگان در قالب فرایندهای واجی اشاره شد. در این مجال، تنها به تعداد اندکی از واژگان متون قرآنی که میراثی از زبان های کهن ایرانی است و در فارسی معیار امروزمین متروک شده یا کمتر مورد استفاده قرار می گیرند، اشاره می شود - و این غیر از واژگانی است که در تفسیر کمبریج آمده و در متن رساله به آن پرداخته خواهد شد - با این توضیح که برخی از این واژگان در دیگر متون کهن نظم و نثر نیز کاربرد داشته اند. «حفظ گونه های اصیل واژگان فارسی باستان و میانه» هم در زمینه ادامه حیات تعدادی از واژه های پهلوی یا اوستایی و هم در زمینه حفظ تلفظ اولیه بسیاری از واژگان نمود می یابد؛ نمونه های آن موارد زیر است:

1 . philology
2 . etymology

تحلیل زبان شناختیِ اهمّیتِ واژگانیِ ترجمه‌ها و تفاسیرِ کهنِ قرآن..... ۱۶۵

واژگان

- پرچین: حصارِ خانه و باغ (ابوالفتوح رازی، ۱۸۶/۳).
- مشتق از پهلوی parčīn و «پرچانیک parrēčānik» به معنی «باقی مانده، ما بقی، باز مانده» و «پرچیشن parrēčišn» به معنی «زاید، معطل، باز مانده» (فره وشی، ۴۴۰).
- شریدن: جاری شدن (سورآبادی، ۷۶۷/۲).
- از ریشهٔ «شریدن» در فارسی دری به معنی «پیاپی ریختنِ آب» مشتق از ریشهٔ -yžar /yžrād در ایران باستان و اوستایی به معنی «جاری بودن» و -api- /apa-yžār در پهلوی و «غزارا yžārā» در زبان اوستایی به معنی «ریزش و روان شدن (آب)» (بهرامی، ۴۸۸ / ۱).
- کریش: کرپاسه (تفسیری بر عشری، ۱۳).
- از پهلوی «کربا» Karbāš و «کریش» Karbiš «سوسمار، کلیپاسه» (فره وشی، ۳۱۷).
- کش: بغل (ابوالفتوح رازی، ۱۷۸ / ۱۳).
- در اوستا کش kasa به معنی زیربغل (بهرامی، ۳۷۱/۱).
- نزم: مه (ابوالفتوح رازی، ۲۹۳ / ۱).
- در پهلوی «نزم nazm» به معنی «مه، شبنم» (فره وشی، ۴۰۰).

واک‌ها

از مطالعهٔ چگونگیِ تحوّلِ واک‌های فارسی از مرحلهٔ باستان به مرحلهٔ میانی و از آن به مرحلهٔ جدید و مقایسهٔ آن با متون کهن قرآن، این نتیجه حاصل می‌گردد که صورت تعدادی از واک‌ها یا اصواتِ ملفوظ در زبان پارسی کهن که در فارسی معیار، دستخوشِ تغییر و تحوّل گردیده اند در این متون، به شکل اصلی

۱۶۶ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

خود باقی مانده اند؛ به عنوان نمونه:

- آسته: هسته (تفسیر شنقشی، ۱۱۴).

از اوستایی «است» -ast- و پهلوی «استک» astak «هسته» (هرن، هوشمان، ۱۰۸).

- اوام (ترجمه تفسیر طبری، ۲۹۰).

از پهلوی «اوام» awam «وام» (فره وشى، ۷۳).

- «اوشون»: ایشان (قرآن پارس، ۱۹۸).

در فارسی میانه جمع «او»، کلمه «اویشان» oīšān «(فره وشى، ۴۲۱) و «اوشان» بوده است (هرن، ۱۷۳).

- پرستک: پرستو (ابوالفتوح رازی، ۱۴۷/۱).

از پهلوی «پروستک» parvastak (فره وشى، ۴۴۲).

- تروش (تفسیر شنقشی، ۱۶۳).

در پهلوی «تروش» (فره وشى، ۵۵۷).

- زفان (سورآبادی، ۹۱/۴).

از اوستایی «زفان» zafan «به معنی «دهان» (بهرامی، ۵۶۵/۲).

- کاریگر (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶/۱۵).

در پهلوی «کاریگر» kārīkar (فره وشى، ۳۱۹).

- گمبد: گنبد (قرآن پارس، ۲۳۵).

در پهلوی «گمبد» gumbad «گنبد» (مکنزی، ۲۹۵).

- می هنبارده کردید: می خرامیدید (قرآن قدس، ۳۱۵).

از پهلوی «هنبارتن» hanbartan «انبارتن»، «هنباشتن» hanbashtan

«انباشتن» (فره وشى، ۲۵۶).

- هزار [hazār] (تفسیر شنقشی، ۱۷).

تحلیل زبان شناختی اهمّیت واژگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۶۷

در پهلوی «هزار» hazār (فره وشی، ۲۷۰).

- «هشتمده» (میبدی، ۱۳/۱).

در پهلوی «هشتمده» (فره وشی، ۳۲۱).

- هنباز (ترجمه تفسیر طبری، ۵۹۸).

از پهلوی «همباز» hamba□z «انباز» (فره وشی، ۲۴۶).

به دست دادن معانی جدید از واژگان

در متون کهن قرآنی، افزون بر وجود کلمه هایی که در فرهنگ های فارسی مذکور نیفتاده و پیش از این به پاره ای از آن ها اشاره شد، گاه با لغاتی مواجه هستیم که معنی درست و محل استعمال آن ها در تفاسیر و ترجمه های دیرین از نظر فرهنگ نویسان به دور مانده است. بازجست معانی مورد نظر مفسرین و مترجمین در کاربرد این لغات و افزودن آن بر معانی ارائه شده و موجود در لغت نامه ها، سبب پرباری و پرمایگی بیشتر فرهنگ ها و کتاب های لغت خواهد شد و سودمندی های کاربردی و غنای پژوهشی بسیاری در پی خواهد داشت. در این جا و در این مجال اندک، با نگاهی گذرا، تنها به نمونه هایی معدود از این گونه لغات و ترکیبات اشاره می شود:

شکم آور (فریه): شکم پرست (تفسیر کمبریج، ۲/ ۴۵۷): اندرونی (داخل):

آستر (همان، ۲/ ۳۳۳): بیاوار (شغل): انس و الفت (همان، ۱/ ۵۶۱): با آزرَم (با شرم

و حیا): حرام (میبدی، ۱/ ۴۰): پیمانه: کوزه بی دسته [برابرنهادۀ «کوب»] (همان،

۱۰/ ۴۶۷): اوکش [آب کش]: آب آور و آب شناس (قرآن قدس، ۱۴۴): کَرَفَک

(زرۀ جنگی): کوچک (تفسیری بر عَشْرِي...، ۳۱۲): کَوَيْلَه (کاکل و موی سر):

خوشه یا دسته انبوه گیاه (تفسیر شتقشی، ۱۵۴).

۱۶۸ صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

نتیجه

ترجمه ها و تفاسیر قرآنی که زمان تألیفشان به پیش از قرن ششم برمی گردد، جایگاه تأثیرگذاری در مطالعات زبان شناسی و تحقیقات و تتبعات لغت شناسی و لهجه شناسی و گونه شناسی فارسی و بررسی زبان فارسی و تحوّل آن در روزگاران پیشین دارند. ره یافت به ذخیره های واژگانی این آثار و واکافت و شناخت آن ها، افزون بر کارآمدتر نمودن و غنی سازی بیشتر گستره واژگان زبان فارسی، گامی مؤثر در بررسی سیر تاریخی زبان فارسی در حوزه لغات و اصطلاحات خواهد بود. ویژگی های دستوری و سبکی لغات ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن نشان از افزونی تأثیرات گویشی و تحولات واک ها در این آثار در مقایسه با دیگر متون غیر قرآنی هم زمان یا متأخر از زمان تألیف آن ها دارد. لغات و برابر نهاده های فارسی در این گونه متون، اغلب ریشه در زبان های فارسی باستان و فارسی میانه دارند. برخی از این واژگان به ویژه در حوزه ترکیبات دست ساخت مؤلفین، در کتب لغت یافت نمی شود برخی از برابر نهاده های قرآنی در معانی جدید و تازه ای به کار رفته اند که ظاهراً از نظر فرهنگ نویسان مغفول مانده است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱ - آذرنوش، آذرتاش، «تفسیر سورآبادی» در فرهنگ آثار ایرانی- اسلامی، به کوشش سیدعلی آل داود، تهران، ۱۳۸۷ش.
- ۲ - ابوالفتح رازی، *روضه الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش محمد جعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۳۶۵ش.
- ۳ - برگردان کهن قرآن کریم، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۴ - بهرامی، احسان، *فرهنگ واژه های اوستا*، نشر بلخ، ۱۳۶۹ش، [بی جا].
- ۵ - *پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی*، ترجمه ای آهنگین از دو جزء قرآن مجید، به کوشش احمد

تحلیل زبان شناختی اهمیّت واژگانی ترجمه ها و تفاسیر کهن قرآن..... ۱۶۹

علی رجائی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، [بی تا] و [بی جا].

۶ - ترجمه تفسیر طبری، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۳۹ش.

۷ - ترجمه قرآن موزه پارس، به کوشش علی رواقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ش، [بی جا].

۸ - تفسیر شنقشی، به کوشش محمدجعفر یاحقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ش، [بی جا].

۹ - تفسیر قرآن پاک، عکس محفوظ در دانشگاه لاهور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ش.

۱۰ - تفسیر کمبریج (تفسیر قرآن مجید محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، به کوشش جلال

متینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش، [بی جا].

۱۱ - تفسیری بر عشری از قرآن مجید، به کوشش جلال متینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، [بی تا] و

[بی جا].

۱۲ - سوراآبادی نیشابوری، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران،

۱۳۸۱ش.

۱۳ - خالک، جولیا، زبان شناسی و زبان، ترجمه علی بهرامی، تهران، ۱۳۸۰ش.

۱۴ - فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ (با ترجمه فارسی کهن)، به کوشش احمد علی رجایی، تهران،

۱۳۶۳ش.

۱۵ - غره وشی، بهرام، فرهنگ زبان پهلوی (پهلوی به فارسی)، ۱۳۵۸ش.

۱۶ - قرآن قدس، به کوشش علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۴ش، [بی جا].

۱۷ - مکنزی، دن. فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میر فخرایی، تهران، ۱۳۷۳ش.

۱۸ - مبینی، رشیدالدین، تفسیر کشف الأسرار و عمده الأبرار، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران،

۱۳۷۱ش.

۱۹ - هرن، پاول، هوبشمان، هائیریش، اساس اشتقاق فارسی، به کوشش جلال خالقی، انتشارات بنیاد

فرهنگ ایران، [بی تا] و [بی جا].

۲۰ - یول، جورج، بررسی زبان، ترجمه اسماعیل جاویدان و حسین وثوقی، مرکز ترجمه و نشر

کتاب، ۱۳۷۳ش، [بی جا].